

از انجمن تا حزب

حسین جرجانی

2026-02-01

hosseinjorjani2@gmail.com

<https://hosseinjorjani.com/>

پیش‌گفتار

از زمان امیرکبیر به این سو، روشنفکران ایرانی بارها یک مسیر را تکرار کرده‌اند: به اروپا سفر کرده‌اند، با نهادهایی مواجه شده‌اند که منظم، قدرتمند و کارآمد به نظر می‌رسیدند—پارلمان‌ها، احزاب، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها—و سپس با این باور به ایران بازگشته‌اند که این اشکال را می‌توان "وارد" کرد. آنچه دیده و تحسین شده، امر مرئی بوده است: قانون اساسی، مجلس، نام حزب، نمودار سازمانی. آنچه عمدتاً نادیده مانده، دو قرن زندگی انجمنی در اروپا بوده است که این نهادها را ممکن کرده بود.

اروپای قرن نوزدهم احزاب سیاسی را "اختراع" نکرد؛ بلکه دیرهنگام به آن‌ها رسید. احزاب تنها پس از انباشت طولانی و ناهموار تجربه در کنش انجمنی پدیدار شدند: انجمن‌های علمی، باشگاه‌ها، اصناف، سازمان‌های حرفه‌ای، نهادهای تعاون و کمک متقابل، و بسیار دیرتر، اتحادیه‌های کارگری. این‌ها مقدمات تزئینی نبودند؛ میدان‌های تمرین بودند. در آن‌ها عادت‌های همکاری، قاعده‌گذاری درونی، گردش رهبری، مدیریت تعارض، انضباط رویه‌ای و تداوم سازمانی شکل گرفت. احزاب سیاسی بر شانه این ظرفیت‌ها ساخته شدند، نه در غیاب آن‌ها.

خطای تکراری در ایران، اشتباه گرفتن "صورت نهادی" با "ظرفیت نهادی" بوده است. احزاب به‌منزله ابزارهایی فنی تلقی شده‌اند که می‌توان آن‌ها را با فرمان، شور و هیجان، یا شفافیت ایدئولوژیک سرهم بندی کرد. فرض نانوشته—که به‌ندرت از آن سخن می‌رود و تقریباً هرگز نقد نشده—این بوده است که سازمان سیاسی مقدم بر یادگیری اجتماعی است. تاریخ اروپا خلاف این را نشان می‌دهد. هر جا ظرفیت‌های انجمنی غایب یا نحیف بوده‌اند، احزاب یا ناکام مانده‌اند، یا شخصی‌گرا شده‌اند، یا به ابزار دولت فروکاسته‌اند.

این نوشته در برابر این توهم پدیدار نوشته شده است که می‌توان احزاب سیاسی را با اراده پدید آورد. نمی‌توان حزبی ساخت بی‌آنکه پیش‌تر در شهروندان در انجمن‌هایی زیسته باشند که حیات

حزبی را ممکن می‌کنند. حافظه سازمانی را نمی‌توان فی‌البداهه و ناگهانی ساخت. کنش جمعی را نمی‌توان به پایدار بودن فرمان داد. سیاست دموکراتیک، راه میان‌بر ندارد. برای رسیدن به دموکراسی هیچ‌راهی وجود ندارد. دموکراسی، خود راه است.

اروپا در قرن نوزدهم محصول آنچه را از قرن هفدهم کاشته بود درو می‌کرد. ایران، بارها و بارها، کوشیده است بی‌آنکه بکارد، درو کند. از این‌رو، استدلال پیش‌رو نه مرثیه است و نه نسخه‌ای کپی‌شده. یادآوری‌ای ساختاری است: مدرنیته سیاسی امری انباشتی است. هرچا پیش‌شرط‌ها غایب باشند، تقلید تنها به نمونه‌های شکننده می‌انجامد—صورت‌هایی بی‌دوام، نام‌هایی بی‌محتوا، و احزابی بی‌عضو.

خلاصه کوتاه

در دموکراسی‌های غربی که از تداوم نهادی برخوردارند و فرایند صنعتی‌شدن فزاینده را تجربه کرده‌اند، شکل‌های انجمنی در قالب یک توالی مرحله‌ای پدیدار می‌شوند: نخست انجمن‌های معرفتی و دانشی، سپس سازمان‌های حرفه‌ای مبتنی بر وابستگی به دستمزد، و در نهایت احزاب سیاسی توده‌ای. این ترتیب بازتاب بازیه‌کارگیری تدریجی ظرفیت‌های انجمنی تحت سطوح فزاینده تهدید نهادی ادراک‌شده است، نه نشانه‌ای از بلوغ فرهنگی، هستی‌شناسی طبقاتی، یا اجتناب‌ناپذیری دموکراتیک.

خلاصه تفصیلی

در دموکراسی‌های غربی، شکل‌های مدرن فعالیت انجمنی معمولاً از خلال یک فرایند چندمرحله‌ای پدیدار می‌شوند که با یک چرخش معرفتی آغاز شده و به شکل‌گیری احزاب سیاسی توده‌ای ختم می‌گردد. این توالی با صورت‌بندی شیوه‌های نوین تولید دانش و تحقیق آغاز می‌شود و سپس با نهادینه‌شدن آن‌ها در قالب انجمن‌های فکری و دانشی کم‌تهدید ادامه می‌یابد. با گذشت زمان، انباشت تدریجی دانش به افزایش بهره‌وری مادی و مازاد اجتماعی کمک می‌کند و امکان مشارکت گسترده‌تر فراتر از نیازهای معیشتی را فراهم می‌سازد و علایق مشترک فکری و فرهنگی را تقویت می‌کند. این شرایط، فعالیت انجمنی داوطلبانه را به‌عنوان یک کنش اجتماعی مشروع عادی‌سازی می‌کند. الگوی انجمنی بدین‌سان تثبیت‌شده، سپس توسط گروه‌های حرفه‌ای و شغلی به‌کار گرفته می‌شود؛ مهم‌تر از همه توسط مزدبگیران، که سازمان‌هایشان مستقیماً در روابط اقتصادی مداخله می‌کنند و از این‌رو با سطوح بالاتری از تنظیم‌گری و سرکوب مواجه می‌شوند. تنها در مرحله‌ای متأخر است که احزاب سیاسی توده‌ای پدیدار می‌گردند؛ احزابی که با اتکا به ظرفیت‌های انجمنی پیشاپیش موجود، در پی اثرگذاری بر قدرت دولتی برمی‌آیند. این ترتیب نه بازتاب بلوغ فرهنگی است و نه نشانه‌ای از اجتناب‌ناپذیری دموکراتیک، بلکه گسترش مرحله‌به‌مرحله ظرفیت‌های انجمنی تحت سطوح فزاینده تهدید نهادی ادراک‌شده را نشان می‌دهد. تکرار این الگو در زمینه‌های ملی متنوع، دلالت بر وجود منطقی ساختاری و عام در پیدایش نهادها دارد، نه صرفاً مجموعه‌ای از اقتضائات خاص هر کشور.

فرضیه اصلی

شواهد تطبیقی خلاصه‌شده در جدول (رجوع کنید به انتهای این مطلب) از وجود یک توالی نیرومند و تکرارشونده در ظهور اشکال مدرن فعالیت انجمنی در دموکراسی‌های غربی حکایت دارد. با وجود تفاوت‌های چشمگیر در تاریخ سیاسی، زمان‌بندی صنعتی‌شدن، و ساختار دولت‌ها، می‌توان نظمی کمابیش مشابه را مشاهده کرد که با یک چرخش معرفتی آغاز می‌شود و به شکل‌گیری احزاب سیاسی توده‌ای ختم می‌گردد. این الگورا نباید به‌مثابه یک زنجیره علی خطی فهمید و یا آن را محتوم دانست، بلکه باید آن را فرایندی وابسته به مسیر دانست که در آن ظرفیت‌های نهادی، پس از آن که تثبیت می‌شوند، به تدریج و تحت شرایط سطوح فزاینده تهدید ادراک‌شده بازیه کار گرفته می‌شوند.

این توالی با یک بازجهت‌گیری معرفتی به سوی تولید دانش جمعی، انباشتی و به‌صورت عمومی سازمان‌یافته آغاز می‌شود. در مورد بریتانیا، این چرخش در اوایل قرن هفدهم به‌طور برنامه‌مند صورت‌بندی شد و با تأسیس "انجمن سلطنتی" در سال ۱۶۶۰ نهادینه گردید؛ نهادی که قدیمی‌ترین سازمان دارای تاریخ مشخص در این بررسی تطبیقی به‌شمار می‌آید. تحولات مشابهی در قرن هجدهم در دیگر کشورها نیز دنبال شد؛ از جمله شکل‌گیری آکادمی‌های دانشی و انجمن‌های علمی در فرانسه، هلند، سوئد (به‌ویژه "آکادمی سلطنتی علوم سوئد" در ۱۷۳۹) و ایالت‌های آلمانی. این انجمن‌های اولیه عموماً در قالب فعالیت‌هایی با کارکردهای بهبودبخش شناختی، فرهنگی یا اخلاقی تعریف می‌شدند و معمولاً از سوی مقامات سیاسی و نخبگان دولتی به‌عنوان پدیده‌هایی خنثی یا حتی سودمند تلقی می‌گردیدند. فعالیت‌های آن‌ها—از جمله تبادل دانش، پرورش ذوق و بهبودهای فنی—چالش مستقیمی برای روابط اقتصادی موجود یا اقتدار سیاسی ایجاد نمی‌کرد و از این‌رو در مراحل اولیه تحمل می‌شدند و چه‌بسا مورد تشویق نیز قرار می‌گرفتند.

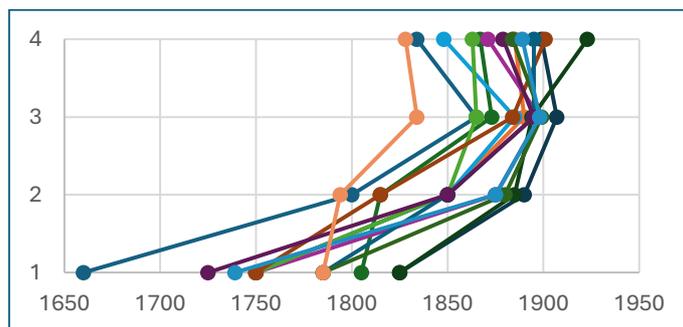
با گذشت زمان، آثار انباشتی دانش سازمان‌یافته به بهبودهای فناورانه، افزایش بهره‌وری اقتصادی و شکل‌گیری مازاد مادی انجامید. هرچند این تحولات نابرابر و همراه با افت و خیز بودند، اما سهم بیشتری از جمعیت را قادر ساختند تا در فعالیت‌هایی فراتر از تأمین معاش مشارکت کنند و علایق مشترک فکری و فرهنگی گسترده‌تری را پرورش دهند. این گسترش، فعالیت انجمنی داوطلبانه را به‌عنوان شکلی مشروع و تکرارپذیر از کنش اجتماعی عادی‌سازی کرد. در نتیجه، در طول قرن هجدهم، انجمن‌های علمی، ادبی، سرگرمی و مدنی در سراسر دموکراسی‌های غربی تکثیر یافتند و الگوهای سازمانی پایداری—از جمله قواعد عضویت، جلسات منظم، نقش‌های رهبری و تداوم در گذر زمان—را تثبیت کردند؛ الگوهایی که بعدها در حوزه‌های دیگر نیز به‌کار گرفته شدند.

مرحله بعدی شامل بازیه‌کاری این الگوی انجمنی در حوزه منافع حرفه‌ای و شغلی است؛ امری که پیامدهای آن بیش از همه در میان مزدبگیران نمود پیدا می‌کند. فعالیت‌های اولیه اتحادیه‌ای در جدول در زمانی متأخرتر ظاهر می‌شوند—عموماً از اواخر قرن هجدهم یا اوایل قرن نوزدهم—و در آغاز عمدتاً به‌صورت محلی یا مبتنی بر پیشه‌های خاص شکل می‌گیرند. در بریتانیا، ترکیب‌های اولیه پیشه‌وران در فاصله ۱۷۸۰ تا ۱۸۲۰ پدیدار شدند؛ در فرانسه، انجمن‌های کارگری و "کمپانیون‌ها" در اوایل دهه‌های ۱۸۰۰ ظهور کردند؛ و در آلمان، انجمن‌های کارگری در دهه‌های

۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ شکل گرفتند. برخلاف انجمن‌های دانشی، این سازمان‌ها مستقیماً در بازارهای کار و روابط دستمزدی مداخله می‌کردند و از این رو سطح تهدید نهادی ادراک‌شده آن‌ها به‌طور چشمگیری افزایش می‌یافت. در نتیجه، این سازمان‌ها غالباً با بدگمانی، محدودیت‌های حقوقی یا حتی سرکوب آشکار مواجه می‌شدند. نکته‌ای که در این رابطه اهمیت خاص دارد این است که فعالیت‌های اتحادیه‌ای همزمان و مخصوصاً در پایان دوره‌ای که به انقلاب صنعتی معروف است، ۱۷۶۰ تا ۱۸۴۰، گسترش پیدا کردند.

تنها پس از دوره‌ای طولانی از تعارض، قانون‌مندسازی جزئی و سازش‌های نهادی بود که اتحادیه‌های کارگری توانستند به سازمان‌های ملی باثبات تبدیل شوند. از جمله این موارد می‌توان به "کنگره اتحادیه‌های کارگری" در بریتانیا در دهه ۱۸۶۰، به رسمیت شناخته شدن قانونی اتحادیه‌های کارگری در فرانسه در ۱۸۸۴، شکل‌گیری اتحادیه‌های ملی در آلمان در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰، و تأسیس "کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوئد" در ۱۸۹۸ اشاره کرد. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که مانع اصلی، فقدان ظرفیت سازمانی به‌خودی‌خود نبود—زیرا اشکال انجمنی از پیش وجود داشتند—بلکه پیامدهای تشدیدشده اقتصادی و سیاسی کنش جمعی در بازارهای کار بود.

مرحله نهایی این توالی، ظهور احزاب سیاسی توده‌ای است؛ احزابی که مستقیماً بر ظرفیت‌های انجمنی پیشاپیش شکل گرفته در انجمن‌های فکری و اتحادیه‌های کارگری تکیه می‌کنند. احزاب سیاسی بالاترین سطح تهدید ادراک‌شده را نمایندگی می‌کنند، زیرا هدف آن‌ها صرفاً مذاکره در چارچوب‌های نهادی موجود نیست، بلکه اثرگذاری بر دولت یا کنترل آن را دنبال می‌کنند. مطابق با این امر، آن‌ها در بررسی تطبیقی در آخرین مرحله ظاهر می‌شوند: حزب محافظه‌کار در بریتانیا شکل مدرن خود را در ۱۸۳۴ به دست آورد؛ حزب سوسیال‌دموکرات آلمان در ۱۸۶۳ تأسیس شد؛ حزب سوسیال‌دموکرات سوئد در ۱۸۸۹ شکل گرفت؛ و الگوهای مشابهی در سراسر اروپای قاره‌ای و اسکانندیناوی مشاهده می‌شود. ادغام نهایی این احزاب در نظام سیاسی، بازتاب‌گذار از سرکوب به شمول مدیریت‌شده است، نه نشانه‌ای از گشودگی اولیه نسبت به کثرت‌گرایی سیاسی.



تصویر ۱ - نمایشی تصویری از جدول ۱ (رجوع کنید به انتهای این مطلب). در این تصویر محور عمودی نشانگر ۴ مرحله‌ایست که در مقاله به آنها اشاره شده است. مرحله ۱: تشکیل انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی؛ مرحله ۲: نخستین فعالیت اتحادیه‌ای؛ مرحله ۳: نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته فعالیت اتحادیه‌ای؛ مرحله ۴: قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود. محور افقی اولین تاریخ تثبیت رسمی را نشان می‌دهد (و نه تاریخ اولین پیدایش). توجه کنید که مرحله ۴ همواره بعد از مرحله ۲ صورت می‌پذیرد، اما ممکن است قبل از مرحله ۳ اتفاق بیافتد.

فرضیه‌ای که این شواهد بر آن دلالت دارند این نیست که جوامع به‌طور "طبیعی" به‌سوی دموکراسی پیش می‌روند، و نه آن‌که ایده‌ها به‌صورت مکانیکی نهادها را پدید می‌آورند. بلکه اشکال انجمنی بر اساس ادراک مقامات سیاسی و اقتصادی و نهاد دولت از ریسک‌های نهادی به تدریج تحمل، تنظیم و در نهایت ادغام می‌شوند؛ آن هم در حالی که ظرفیت‌های سازمانی به تدریج از حوزه معرفتی به حوزه اقتصادی و سرانجام به حوزه سیاسی گسترش می‌یابند. از این رو، توالی مشاهده‌شده بازتاب شیبی از تهدید ادراک‌شده همراه با یادگیری نهادی است، نه منطقی درون‌زاد پیشرفت‌انگاران یا غایت‌انگاران. سازگاری این الگو در سراسر دموکراسی‌های غربی به وجود سازوکاری ساختاری و عام در پیدایش نهادهای مدرن اشاره دارد، نه صرفاً مجموعه‌ای از اقتضانات خاص هر کشور.

ارجاعات به "کار" و "سازمان‌یابی کار" در این تحلیل نباید به‌منزله ارجاع به یک "طبقه کارگر" از پیش موجود به معنای مارکسی آن تلقی شوند، و نه به‌عنوان مفروض‌گرفتن یک شیوه تولید سرمایه‌داری کاملاً تکوین‌یافته. مقصود از این تعابیر، گروه‌های شغلی‌ای است که معیشت آن‌ها در شرایط صنعتی شدن به‌طور فزاینده‌ای به کار مزدی وابسته شده بود. ظهور اتحادیه‌های کارگری نه بیان وجود پیشینی یک طبقه از پیش ساخته، بلکه پاسخ سازمانی به شکل‌های نوینی از وابستگی اقتصادی و هماهنگی اجتماعی است که به‌واسطه تولید صنعتی و شبه‌صنعتی امکان‌پذیر—و در عین حال ضروری—شدند.

صورت‌بندی فرضی—استنتاجی

اگر این استدلال در چارچوبی پوپری بازخوانی شود، باید آن را نه به‌منزله قانونی در باب تحول تاریخی یا روایتی غایت‌انگاران از پیشرفت اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک حدس درباره ترتیب نهادی مشروط فهمید. این حدس پیشنهاد می‌کند که، با ثابت نگه‌داشتن سایر شرایط و در بستر گسترش تولید صنعتی و شبه‌صنعتی، آن دسته از اشکال انجمنی که از حیث نهادی تهدید فوری کمتری ایجاد می‌کنند—به‌ویژه انجمن‌های معرفتی و فرهنگی—معمولاً زودتر از انجمن‌هایی که مستقیماً در روابط دستمزدی مداخله می‌کنند یا در پی اثرگذاری بر اقتدار دولت‌اند، به مدارای عمومی و تثبیت سازمانی دست می‌یابند.

این حدس از نظر تجربی ابطال‌پذیر است. اعتبار آن با ارائه یک ضدنمونه روشن و پایدار تضعیف خواهد شد؛ ضدنمونه‌ای که در آن، در چارچوبی دموکراتیک غربی قابل‌قیاس و تحت سطوح مشابهی از توسعه صنعتی، اتحادیه‌های کارگری تثبیت‌شده ملی (مرحله ۳) و به‌رسمیت شناخته‌شده قانونی یا احزاب سیاسی توده‌ای (مرحله ۴) به‌طور نظام‌مند پیش از ظهور و تثبیت نهادی انجمن‌های علمی یا دانشی (مرحله ۱ و ۲) پدیدار شوند. این حدس همچنین با مواردی به چالش کشیده می‌شود که در آن‌ها احزاب سیاسی بدون اتکا به ظرفیت‌های انجمنی از پیش موجود شکل‌گرفته در حوزه‌های فکری یا حرفه‌ای، به ادغام پایدار در نظام سیاسی دست یابند.

ارزش این حدس نه در قطعیتِ پیش‌بینی‌گرانهٔ آن، بلکه در توانایی‌اش برای مهار و انضباط‌بخشی به روایت‌های تکاملی، سامان‌دادن به شواهد تاریخی تطبیقی، تولید انتظاراتِ آزمون‌پذیر، و روشن‌ساختن شرایطِ مرزی‌ای است که در چارچوب آن‌ها انحراف از توالی پیشنهادی رخ می‌دهد.

دامنه و حدود

دامنهٔ این فرضیه به‌طور صریح به دموکراسی‌های غربی‌ای محدود می‌شود که با تداوم نهادی نسبتاً پیوسته، گسترش تولید صنعتی یا شبه‌صنعتی، و وجود سنتی قابل‌تشخیص از فعالیت‌های انجمنی داوطلبانهٔ موردِ مدارا در عرصهٔ عمومی شناخته می‌شوند. این فرضیه ادعای اعتبار عام در مورد رژیم‌های اقتدارگرا، بافت‌های استعماری، یا مواردی که با گسست‌های انقلابی ناگهانی مشخص می‌شوند ندارد، و همچنین فرض نمی‌کند که جوامعی که صنعتی‌شدن را تجربه می‌کنند الزاماً مسیرهای یکسانی را طی می‌کنند.

این استدلال نباید به‌گونه‌ای خوانده شود که گویی رابطه‌ای جبرگرایانه میان چرخش‌های معرفتی، توسعهٔ اقتصادی و سازمان‌یابی سیاسی برقرار می‌کند. انباشت دانش، گسترش مازاد مادی و پدیداری اشکال انجمنی در این‌جا به‌عنوان فرایندهایی امکان‌ساز و شرط‌گذار در نظر گرفته می‌شوند، نه به‌مثابهٔ عللی کافی؛ و تعامل میان آن‌ها فرایندی تلقی می‌شود که از طریق اقتدار سیاسی، چارچوب‌های حقوقی و اقتضائات تاریخی نوسان دارد.

ارجاعات به "کار" و "سازمان‌یابی کار" در این‌جا نیز توصیفی‌اند، نه هستی‌شناختی. این تعابیر به گروه‌های شغلی‌ای اشاره دارند که معیشت آن‌ها در شرایط صنعتی‌شدن به‌طور فزاینده‌ای به درآمدِ مزدی وابسته شده بود، نه به یک "طبقهٔ کارگر" از پیش موجود به معنای مارکسی آن، و نه به یک شیوهٔ تولید سرمایه‌داری کاملاً تکوین‌یافته. این فرضیه ناظر به زمان‌بندی مدارای عمومی و تثبیت نهادی اشکال انجمنی است، نه به وجود پیشینِ همبستگی‌های غیررسمی، رویه‌های عرفی، باشگاه‌های سیاسی یا شبکه‌های فکری.

در نهایت، این فرضیه نسبت به مطلوبیت هنجاری بی‌طرف است. نه دلالتی بر پیشرفت دارد، نه عقلانیت، نه بهبود اخلاقی، و نه اجتناب‌ناپذیری دموکراتیک. انحراف‌های ظاهری—مانند کشورهای با تداوم حزبی گسسته، صنعتی‌شدن ناموزون، یا بسیج‌های ملی‌گرایانهٔ نیرومند که پیش از تثبیت اتحادیه‌ها رخ داده‌اند—نباید به‌عنوان ابطال تلقی شوند، بلکه باید به‌منزلهٔ شرایط مرزی فهم شوند؛ شرایطی که به روشن‌ترشدنِ اوضاع ساختاری و نهادی‌ای کمک می‌کنند که در آن‌ها توالی پیشنهادی برقرار می‌ماند یا فرو می‌پاشد.

پی‌گفتار

نگاه من در این نوشتار، نگاهی جمعیتی/آماری بوده است. من در پی کشف و نمایاندن روندهای عمومی بوده‌ام. جزئیات آنچه در این یا آن کشور، و یا آنچه که در این یا آن دوره، صورت گرفته و چه درس‌هایی می‌توان از آن گرفت، برای این نوشتار، نسبت به کشف و نمایاندن روندهای عمومی، اهمیت کمتری داشته است. جزئیات اهمیت بسیار دارند. اما بهتر است در مقالاتی دیگر

به آن‌ها پرداخت. برای مثال می‌توان در یک نوشته دیگر درباره سوئد و نقش کلیساهای مستقل، گروه‌های مبارزه با الکل/الکلیسم، سوسیالیست‌های که از سوئد مهاجرت کرده و به سوئد بازگشتند، انجمن‌های کشاورزان، ... پرداخت. یا می‌توان مانند هابرماس به نقش فضای عمومی و تغییرات ساختاری آن پرداخت. البته فضاهای عمومی که هابرماس از آن‌ها نام می‌برد، با انجمن‌هایی که در این نوشتار به آن‌ها اشاره کردم تفاوت بسیاری دارند (بگذریم از اینکه من با نتیجه‌گیری هابرماس موافقت ندارم).

بنابراین خواننده را به این امر آگاه می‌کنم که این نوشتار هدف محدودی دارد و در پی پاسخگویی به تمام سوالات نیست.

Habermas, Jurgen (1989 [1962]) *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society*. Cambridge, MA: MIT Press.

جدول ۱: توسعه نهادی اشکال انجمنی از حوزه معرفتی تا حوزه سیاسی

یادداشت: تاریخ‌ها نشان‌دهنده نخستین نمونه‌های پایدار و مورد مدارا در عرصه عمومی از هر شکل انجمنی هستند، نه نخستین ظهور آن‌ها در قالب‌های غیررسمی یا محلی.

ایالات متحده آمریکا

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی، فلسفی و ادبی در اواخر دهه‌های ۱۷۰۰ (حدود ۱۷۷۰-۱۷۹۹) پدیدار شدند و نخستین لایه انجمن‌های داوطلبانه را شکل دادند. **نخستین فعالیت اتحادیه‌ای:** نخستین فعالیت اتحادیه‌ای به ۱۷۹۴ بازمی‌گردد، با شکل‌گیری یک اتحادیه صنفی اولیه در میان کفاشان. **نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته:** نخستین مرحله ملی در ۱۸۳۴ با "اتحادیه ملی مشاغل" پدید آمد و سپس در ۱۸۶۶ "اتحادیه ملی کار" شکل گرفت. **قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود:** حزب دموکرات که در ۱۸۲۸ تأسیس شد، قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود است.

بریتانیا

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی، دانشی و سرگرمی در دهه‌های ۱۶۰۰ و ۱۷۰۰ (حدود ۱۶۵۰-۱۷۹۹) پدید آمدند؛ با آغاز نمادین "انجمن سلطنتی" در ۱۶۶۰. **نخستین فعالیت اتحادیه‌ای:** ترکیب‌های صنفی اولیه پیشه‌وران در اواخر دهه‌های ۱۷۰۰ تا اوایل دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۷۸۰-۱۸۲۰) ظاهر شدند. **نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته:** سازمان‌یابی ملی در دهه ۱۸۶۰ (حدود ۱۸۶۰-۱۸۶۹) با نهادهایی چون "شورای مشاغل لندن" و "کنگره اتحادیه‌های کارگری" توسعه یافت. **قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود:** حزب محافظه‌کار شکل مدرن خود را در ۱۸۳۴ به دست آورد، هرچند ریشه‌های آن به سنت توری بازمی‌گردد.

فرانسه

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های دانشی در دهه‌های ۱۷۰۰ (حدود ۱۷۰۰-۱۷۹۹) شکوفا شدند و انجمن‌های عصر روشنگری، همراه با آکادمی‌های پیشین، نقش محوری داشتند. **نخستین فعالیت اتحادیه‌ای:** انجمن‌های کارگری و "کمپانیون‌ها" در اوایل دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۸۰۰-۱۸۳۰) پدیدار شدند. **نخستین**

مرحله ملی / سازمان‌یافته: اتحادیه‌های کارگری در ۱۸۸۴ به رسمیت قانونی شناخته شدند که نخستین مرحله پایدار ملی را رقم زد. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب رادیکال در ۱۹۰۱ تأسیس شد.

آلمان

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های دانشی و باشگاه‌های مطالعه در دهه‌های ۱۷۰۰ (حدود ۱۷۹۹-۱۷۰۰) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: انجمن‌های کارگری در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ (حدود ۱۸۴۰-۱۸۵۹) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: ساختارهای اتحادیه‌ای ملی در دهه ۱۸۶۰ (حدود ۱۸۶۰-۱۸۶۹) شکل گرفتند و پس از دهه ۱۸۷۰ (حدود ۱۸۷۰-۱۸۷۹) رشد چشمگیری یافتند. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD) در ۱۸۶۳ تأسیس شد.

ایتالیا

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: آکادمی‌های علمی و انجمن‌های ادبی در دهه‌های ۱۷۰۰ تا اوایل دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۷۵۰-۱۸۲۰) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: انجمن‌های تعاون و یاری متقابل در میانه دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۸۴۰-۱۸۶۰) شکل گرفتند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: ساختارهای اتحادیه‌ای ملی در دهه ۱۸۹۰ (حدود ۱۸۹۰-۱۸۹۹) توسعه یافتند. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب جمهوری خواه ایتالیا در ۱۸۹۵ تأسیس شد.

سوئد

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی در دهه‌های ۱۷۰۰ (حدود ۱۷۹۹-۱۷۰۰) پدید آمدند؛ از جمله "آکادمی سلطنتی علوم سوئد" که در ۱۷۳۹ تأسیس شد. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: اتحادیه‌های اولیه کارگری در دهه ۱۸۷۰ (حدود ۱۸۷۰-۱۸۷۹) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوئد (LO) در ۱۸۹۸ تأسیس شد و نخستین مرحله سازمان‌یابی ملی را رقم زد. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب سوسیال‌دموکرات در ۱۸۸۹ تأسیس شد.

کانادا

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی، ادبی و "مؤسسات مکانیک" در اواخر دهه‌های ۱۷۰۰ تا اوایل دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۷۸۰-۱۸۳۰) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: اتحادیه‌های صنفی اولیه در اوایل دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۸۰۰-۱۸۳۰) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: "اتحادیه کارکانادا" در ۱۸۷۳ تشکیل شد و پس از آن فدراسیون‌های دیگری پدید آمدند. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب لیبرال در ۱۸۶۷ تأسیس شد.

هلند

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی و دانشی، همراه با باشگاه‌های مدنی، در دهه‌های ۱۶۰۰ و ۱۷۰۰ (حدود ۱۶۵۰-۱۷۹۹) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: اتحادیه‌های صنفی و مذهبی در میانه دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۸۴۰-۱۸۶۰) شکل گرفتند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: فدراسیون‌های اتحادیه‌ای ملی در دهه ۱۸۹۰ (حدود ۱۸۹۰-۱۸۹۹) توسعه یافتند. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب ضدانقلابی در ۱۸۷۹ تأسیس شد.

بلژیک

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های دانشی و علمی در دهه‌های ۱۷۰۰ (حدود ۱۷۰۰-۱۷۹۹) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: انجمن‌های کارگری صنعتی در میانه دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۸۴۰-۱۸۶۰) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: فدراسیون‌های سوسیالیستی و کاتولیکی در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ (حدود ۱۸۸۰-۱۸۹۹) شکل گرفتند. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: تبار حزب کارگر بلژیک به ۱۸۸۵ بازی گردد، هرچند تداوم آن محل بحث است.

دانمارک

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های دانشی و آکادمی‌ها در دهه‌های ۱۷۰۰ (حدود ۱۷۰۰-۱۷۹۹) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: اتحادیه‌های اولیه کارگری در دهه ۱۸۷۰ (حدود ۱۸۷۰-۱۸۷۹) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: سازمان‌یابی ملی در ۱۸۹۸ و از طریق "مصالحة سپتامبر" تثبیت شد. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب سوسیال‌دموکرات در ۱۸۷۱ تأسیس شد.

نروژ

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های دانشی و مدنی در دهه‌های ۱۷۰۰ تا اوایل دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۷۵۰-۱۸۲۰) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: انجمن‌های کارگری در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ (حدود ۱۸۷۰-۱۸۸۹) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ در ۱۸۹۹ تأسیس شد. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب لیبرال (ونستره) در ۱۸۸۴ تأسیس شد.

فنلاند

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی و فرهنگی در دهه‌های ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ (حدود ۱۷۵۰-۱۸۹۹) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: انجمن‌های کارگری در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ (حدود ۱۸۸۰-۱۸۹۹) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: ساختارهای اتحادیه‌ای ملی در ۱۹۰۷ برقرار شدند. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب سوسیال‌دموکرات در ۱۸۹۹ تأسیس شد.

سوئیس

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی، مدنی و دانشی در دهه‌های ۱۷۰۰ (حدود ۱۷۰۰-۱۷۹۹) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: اتحادیه‌های صنفی در میانه دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۸۴۰-۱۸۶۰) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: فدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوئیس در دهه ۱۸۸۰ (حدود ۱۸۸۰-۱۸۸۹) تشکیل شد. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب رادیکال دموکراتیک در ۱۸۴۸ تأسیس شد و بعدها به FDP تداوم یافت.

ایرلند

انجمن‌های علمی / دانشی / سرگرمی: انجمن‌های علمی، ادبی و فرهنگی در دهه‌های ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ (حدود ۱۷۵۰-۱۸۹۹) پدید آمدند. نخستین فعالیت اتحادیه‌ای: اتحادیه‌های صنفی و عمومی در اواخر دهه‌های ۱۸۰۰ (حدود ۱۸۷۰-۱۸۹۹) ظاهر شدند. نخستین مرحله ملی / سازمان‌یافته: کنگره اتحادیه‌های کارگری ایرلند در ۱۸۹۴ تأسیس شد. قدیمی‌ترین حزب سیاسی موجود: حزب فاین گیل تبار خود را به ۱۹۲۳ نسبت می‌دهد، هرچند جنبش‌های ملی‌گرای پیشین بر آن مقدم‌اند.